

يا بهاءُ الابهى

مشور ليريني

مشمول برهانيت

اندر حکايت دلايل و اسباب بدحالي مردم ايران

و بيان راه نجات و طريق سعادت ايشان

(به همراه توضيحات در پاورقي در خصوص برخي کلمات و اصطلاحات)

شاعر: سيد عبدالحسين صاحب الزماني

۲ شهر الشرف ۱۷۶ بديع، مطابق با ۱۱ دی ۱۳۹۸، ۱ ژانويه ۲۰۲۰ و ۵ جمادى الاول ۱۴۴۱

هُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى

چند وقتی این قلم خُشکیده ماند
شهر قلب و شهر مُلک^۳ از حق تُهی
اهل ایران پر ز سوز و آه و خشم
گشته برپا آتشی از جور و کین
هرکسی پرسد به حیرت از گسان؟
یک نفر گوید: ز فقرِ بی امان
آن یکی آن را عذابِ خوانده است
قومی از دین و خدا بریده اند
قوم دیگر غرقِ تقلیدِ لعین
پای شان اندر تعصب گشته بند
دین چو شد ابزارِ اکراه^۶ و غرور^۷
اینچنین دین، نیست دین؛ کُفرست و شرک
شمسِ معنی^۱ از بَصَر^۲ نادیده ماند
پر ز غفلت، عاری از هر آگهی^۴
خوابِ خوش زین ناله ها نآید به چشم
آسمان آشفته از ظلم زمین
از چه رو شد حالِ ایران اینچنان؟
دیگری گوید: ز فعلِ حاکمان
وان یکی در یأس و افسون^۵ مانده است
زان ستم کز دین فروشان دیده اند
دین شان خالی ز عرفان و یقین
پیرو حرفِ فقیهان گشته اند
ره نماید سوی شیطانِ شرور
کی ز ایمان سرزند گنداب و چرک؟^۸



^۱ شمسِ معنی: اشاره به نور حقیقت و قوای معنوی و روحانی

^۲ بصر: چشم

^۳ مُلک: دنیا

^۴ آگهی: آگاهی، باخبر شدن از حقایق

^۵ افسون: سحر و خرافات و جهل مطلق

^۶ اکراه: اجبار و زور، در قرآن کریم به صراحت، عدم وجود اجبار در پذیرش دین، ذکر شده است. ولی در عمل در جامعه اسلامی بخصوص در چهل ساله اخیر در ایران، به امری جبری و منطبق بر زور و تقلید از علما و پیشینیان تبدیل گردید.

^۷ غرور: فریب کاری، دورویی. هر جا که در دین جبر و زور به کار گرفته شود، تخم ریا و دورویی در قلب کسانی که مجبورند خود را برای پیشرفت در جامعه دیندار نشان دهند، کاشته می شود.

^۸ اشاره به کسانی است که در ظاهر دیندارند ولی اعمالشان عاری از ایمان و صداقت و پاکی و لطافت است.

هیچ دانی دین چه باشد ای پسر؟

نیست بهر غصه و اندوه تو

صحبت او بهتر از گلهای تر^۱

دین بود آئین پرمهر خدا

بین تو در مرآت^۲ آیات مبین

منگر اندر کاسبان راه دین

در خفا در شهوتند و مکر و آزار



تا به کی بی بهره از خوشاب^۳ عقل؟

کز چه رو ایران اینچنین ویران شدست؟

مهد مولانا و فردوسی است این؟

عشق کو؟ آرامش ایام کو؟

مهر و شادی نیست اندر سینه ها؟



چون بدی ها اندرون ما رهاست

کی رها گردی تو از ظلم برون؟

خشم و آشوب ات بیافزاید به غم

در پس شب، شمس جاوید و فاست



ای که ماندی از حقیقت بی خبر

دین طعام است و شراب روح تو

هرکسی کو شادتر، دیندارتر

دین نه رسم کبر و ظلم است و جفا

گر خدا خواهی ببینی در زمین

مصطفی و موسی و عیسی ببین

در عیان، اهل کتاب اند و نماز

تا به کی وامانده در مرداب جهل؟

می فگن^۴ بر دامن اندیشه دست

سرزمین حافظ و سعدی است این؟

شمس کو؟ عطار کو؟ خیام کو؟

از چه رو گشتیم غرق کینه ها؟

گر بدی بر ما شود حاکم، رواست

تا نگردی فارغ از ظلم درون

جنگ نبود چاره ی ظلم و ستم

راه نابودی شب، مهر و صفاست

۱ تر: با طراوت

۲ مرآت: آینه

۳ خوشاب: شراب، اینجا عقل به شرابی تشبیه شده که باعث سرمستی انسان از دانش و آگاهی و حقیقت می گردد.

۴ می فگن: بیافکن، بیانداز

از چه زار و خسته و رنجیده ای؟

شعر مولانا مگر نشنیده ای؟

«کز محبت دُردها صافی^۲ شود

وز محبت دَردها شافی^۳ شود

از محبت مرده زنده می کنند

از محبت شاه بنده می کنند»^۴

درفکن غم را به دریای سرور

جامِ میِ دَرکش ز مینای بلور

می چه باشد؟ جز عنایات خدا

یک نفس، جان را مکن از او جدا



حال! وقت گفتن اسرار شد

شاید از خواب گران، بیدار شد

تا بدانی سِرّ این بیچارگی

مردمِ ایران و این آوارگی

سالها بر لب تمنای فنج

لیک نآمد سوی مقصد، بار کج

چون شود جُفت^۵ جهالت، انتظار

در نگیرد منتظر را جز شرار^۶

با غبار جهل و تقلید و جمود^۷

چشم را از دیدن مهدی چه سود؟

نام مهدی بر زبان در صبح و شام

بی نصیب از روی دلجوی اش مُدام

در محافل، بر مناظر، ذکر او

نام او بر لب ولی غافل ز او

غفلت مردم ز مهدیّ زمان

میوه جهل است و مکر عالمان

جاهلان منتسب گشته به علم

قلبهاشان بی نصیب از نور علم^۸

^۱ دُرده: شراب

^۲ صافی: صفا بخش، لطیف

^۳ شافی: شفا دهنده

^۴ مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۳۱: دو بیت داخل گیومه از مثنوی است.

^۵ جفت: همراه

^۶ شرار: آتش، عذاب

^۷ جمود: تعصب

^۸ مطابق روایتی از امام صادق علیه السلام، علم همچون نوری است که خداوند بر قلب انسانها می تاباند. کثرت مطالعه کتب یا تألیف کتابهای متعدد و یا مهارت در بیان و سخنرانی و استدلال فلسفی، دلیل بر داشتن علم حقیقی نیست. علم حقیقی، از طریق ایمان به مظاهر ظهور الهی، یعنی پیامبران، حاصل میشود. اگر کسی دارای علم باشد ولی در زمان ظهور پیامبر جدید به او ایمان



ای جماعت! بشنوید آواز حق
 مهدی موعود، قائم شد به حق

از ظهورش یکصد و هفتاد و پنج
 سال بگذشتست و ایران غرقِ رنج^۱

بی خبر از طلعتِ مه روی او
 محتجب از صحبت دلجوی او

قائم موعود طالع شد به ناز
 شمس تابید از میان شهر راز^۲

ای خوشا شیراز و وصف و خصلتش
 کز رخ مهدی است فرّ و دولتش



شد مطابق با کلام کردگار
 صد علائم از ظهورش آشکار

پر بگشت ایران ز عطر موی او
 فتنه ها برخاست از گیسوی او

جان مرده از دم اش آکنده شد
 هیجده نفس از دم او زنده شد^۳

هریکی سویی برفت اندر دیار
 تا کند اعلانِ آغازِ بهار^۴

خود به قصد حج به سوی مکه شد
 نفسِ حق جالس به عرشِ مکه شد

تکیه زد بر خانه کعبه به ناز
 در میان حاجیان، بگشود راز

نیاورد، هرچه دارد بیهوده بوده و قلبش از نور تهی می گردد. ولی کسی که علمی ندارد و سواد زیادی کسب نکرده، در هنگام ایمان، به نور الهی روشن می گردد و دریای حکمت از قلبش می جوشد.

^۱ قائم آل محمد ۱۷۵ سال پیش، در سن ۲۵ سالگی، در شهر شیراز، ظهور خود را به یکی از علمای جوان شیعه به نام ملاحسین بشرویه - که در جستجوی محبوب خود بود- اعلان فرمود. نام مبارکش، مطابق روایات، سید علی محمد و از خاندان پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله بود. ایشان پس از شش سال از دعوت خود به فتوای فقهای شیعه و به فرمان امیر کبیر و امضاء ناصرالدین شاه، به حکم ارتداد و کفر، در تبریز تیرباران گردید. در طول این شش سال، دهها برابر قرآن کریم، از قلم مبارک او، آیات به زبان عربی و فارسی نازل شد. ایشان که خود را در ابتدا باب الله نامید، ضمن اعلام دین جدید و نزول کتاب جدیدی به نام «بیان»، بارها به ظهور بزرگترین فرستاده الهی و اسم اعظم خداوند بشارت داد. حضرت بهاء الله که زاده شهر مقدس طهران بود، همان پیامبر عظیم الشان بود که نوزده سال بعد، در بغداد، ظهور خود را علنی فرمود.

^۲ مقصود، شهر شیراز است.

^۳ در ابتدای دعوت حضرت باب یا همان قائم آل محمد، هجده نفر از علمای با تقوا و عارف شیعه، با جستجوی خود، آن حضرت را یافتند و به او مؤمن شدند که سالها بعد به حروف حیّ (زنده) موسوم گردیدند.

^۴ حروف حیّ، به فرمان حضرت باب، هریک به سویی از ایران و عراق و هند و ... رفتند تا بشارت ظهور قائم آل محمد را به مردمان برسانند.

حاجیان در بُهت و تردید از قبول^۱

کاین منم آن قائم آل رسول

در طواف نفس و از مولا جدا

حجّشان بُد حجّ تقلید و هوا



تا بجا آرد ره و رسمِ وفا

پس روان شد سوی شهر مصطفی^۲

شد به پا در هر کران شورِ نشور^۳

شد پدیدار از ظهورش نفخِ صور

رستخیزش، هوش برد از خاکیان^۴

صیحه زد عقل از بر افلاکیان^۴

هرکه رو گرداند، لغزید از صراط^۵

شد قیامت^۶ ظاهر اندر کائنات

مُعرضان در آتش حِرمان شدند^۸

مؤمنان در جنت ایمان شدند



^۱ مطابق روایات اسلامی، قائم در موسم حج حاضر می شود و کسی او را نمی شناسد. این اتفاق در زمان اعلان حضرت باب در کنار خانه کعبه، به حقیقت پیوست.

^۲ مقصود، شهر مدینه، مدفن پاک حضرت رسول صلوات الله علیه و آله است.

^۳ نُشور: نشر و حشرِ مخلوقات، از نامهای قیامت

^۴ طبق روایات اسلامی، پیش از ظهور قائم، صیحه آسمانی به گوش می رسد. مقصود از این صیحه، فریاد وجدان و عقل است که تنها کسانی که به تفکر رو آوردند و از تقلید از پیشینیان دست برداشتند، توانستند آن صدا را بشنوند و به حضرت قائم ایمان آورند.

^۵ بر طبق آیات قرآن، در زمان قیامت، همگان چون صاعقه زدگان، مدهوش می شوند. مقصود از قیامت، قیام قائم است و دلیل مدهوش شدن اکثر مردم و عدم ایمان ایشان به آن حضرت، تقلید از علما بود. چرا که قائم آل محمد، مطابق روایات دین جدید و کتاب جدید برای هدایت بشر نازل فرمود ولی علماء که معتقد به پایان نزول کتب آسمانی و ارسال پیامبران از سوی خدا بودند، این ادعا را که همراه با سلیلی از آیات نازله از سوی حضرت مهدی بود، تکذیب کردند.

^۶ مقصود از قیامت، ظهور قائم آل محمد، و پایان دوران دین اسلام، و آغاز دوران دین جدید است. همانطور که ظهور حضرت محمد صلوات الله علیه و آله، قیامت دیانت مسیح و پایان آن و آغازی بر دیانت جدید بود. به همین ترتیب کسانی که به دین جدید مؤمن شدند، وارد بهشت شدند و کسانی که آن را تکذیب کردند در جهنم ساکن گردیدند.

^۷ مقصود از صراط، گذشتن از دین قبلی به سوی دین جدید خداوند است. هر که انکار کرد، از آن لغزید و در حقیقت در دوزخ دوری از خداوند افتاد.

^۸ حقیقت بهشت و جهنم، ایمان یا عدم ایمان به مظاهر خداوند در هر عصر است. و جلوه آن در همین دنیا آغاز و تا ابد ادامه خواهد داشت.

برجهید آتش ز شیطان چون سپند

تا که شد آواز دلجویش بلند

عالمان اند اکثر اعدای او^۱

نیک گفتا احمد فرخنده خو

دشمن خونخوار مهدی شد به جدّ

مُحتَسِب^۲، حاکم، مُقلّد، مجتهد

روسپیدی شد نصیبِ کوفیان^۳

طلعت حق شد اسیر شیعیان

چون بشد ظاهر همه دشمن شدند

در غیابش، لاف عشقش میزدند



مقصد تبعیدِ شاهِ عالمین

شد سپاهان^۴ و ارومیه، کَلین^۵

بار دیگر یوسف و چنگالِ گرگ

زد قدم بر خاک تبریز آن بزرگ^۶

شعله زد آتش ز آذربایجان^۷

شد کلام حضرت صادق عیان

صد فقیه اندر یمین و در یسار^۸

پور زهرا و علی اندر حصار

گشت صادر زان شیاطینِ رجیم

حکم کفر و شرکِ آن ربِّ رحیم^۹

^۱ از حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله نقل است که اکثر دشمنان قائم، علماء دین اند. ضمن این که در زمان حضرت رسول، اکثرا بت پرست بودند. ولی در زمان قائم در ایران، همگان مسلمان و شیعه بودند و علمای شیعه، بر اساس فهمی غلط و ظاهر بینانه از آیات قرآن، آن حضرت را انکار کردند.

^۲ محتسب: قاضی

^۳ ظلمها و جنایاتی که شیعیان بر قائم آل محمد در طول ۶ سال روا داشتند، هزاران بار غم انگیز تر و سخت تر از حادثه غم بار حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا بود که سختی ها و مصیبتهایش در چند روز اتفاق افتاد.

^۴ سپاهان: اصفهان

^۵ کَلین: روستایی در اطراف طهران

^۶ با ورود حضرت باب به آذربایجان، دوره سخت سه ساله غیبت و زندانی ایشان در قلعه های دور افتاده در مرز ایران، آغاز شد.

^۷ طبق روایت از حضرت صادق علیه السلام، در زمان ظهور قیامت و قیام قائم، آتشی از آذربایجان شعله میکشد که اشاره به مصیبتها و بلاهایی است که شیعیان به رهبری علماء شیعه، بر حضرت باب وارد آوردند.

^۸ طی جلسه ای در حضور فقها و علمای شیعه، با حضور حضرت باب، ایشان مورد محاکمه علما قرار گرفت و سرانجام به تکفیر و ارتداد محکوم گردید.

^۹ مقصود از ربّ (پروردگار) حضرت باب اعظم و قائم آل محمد است که مربّی بزرگ انسانها و مظهر کامل صفات خداوند بود.

مسکنش شد قلعه و غار بعید^۱
سیل آیتش چو باران بر عبید^۲
شد مکرر صدهزاران کربلا
بر غمش چهریق^۳ و ماکو^۴ مبتلا
سیصد آمد سیزده اندر پی اش^۵
شد هزاران نفس مخمور می اش
جملگی در راه او قربان شدند
عاکفان کعبه جانان شدند
داستان سرگذشت آن همه
بنگر و برخوان ز لوح فاطمه^۶



شد قتیل ظلم و جهل شیعیان
باب رحمان^۷، مهدی صاحب زمان
گرچه بودند عاشق و مفتون او
دستشان آغشته شد بر خون او
سینه اش از تیرها لبریز گشت^۸
عرصه از خوش عبیر آمیز گشت
چون مسیح اندر صلیب آویز شد
شمس تبریز بلا انگیز شد^۹

^۱ اشاره به تبعید حضرت باب در قلعه ماکو (در کنار رود ارس) و سپس قلعه چهریق (واقع در سلماس) است.
^۲ در تمام دوران حبس و تبعید و تنهایی حضرت قائم، دهها برابر قرآن کریم، آیات از قلم ایشان نازل گردید. مهمترین کتاب ایشان، کتاب مستطاب «بیان» بوده و به زبان فارسی نازل شده است.
^۳ قلعه چهریق واقع در سلماس
^۴ قلعه ماکو یا ماه کو واقع در کناره رود ارس
^۵ یکی از علائم ظهور قائم، قیام سیصد و سیزده نفر از شیعیان حقیقی برای آگاهی مردم از ظهور آن حضرت بود که از خراسان با پرچم های سیاه به رهبری سید خراسانی (ملاحسین بشرویه اولین کسی که به قائم ایمان آورد) به سمت مازندران (جزیره خضراء) حرکت کردند و در مازندران توسط نیروهای حکومتی و به تحریک علمای شیعه، مورد حمله قرار گرفتند. ایشان در طی نه ماه به فرماندهی سید حسنی (ملا محمدعلی بارفروشی آخرین فردی که به حضرت قائم ایمان آورد) در قلعه ای که در کنار مقبره شیخ طبرسی ساختند، به دفاع از خود پرداختند و نهایتاً اکثر ایشان به شهادت رسیدند.
^۶ در روایات شیعه، حدیثی به نام لوح فاطمه سلام الله علیها وجود دارد که در آن به صراحت به سختی ها و مصائبی که بر قائم و یارانش وارد می شود اشاره شده است. در این حدیث به کشته شدن یاران قائم و سوخته شدن ایشان و بریده شدن سرهایشان و قرار گرفتن آن بر سر نیزه ها سخن گفته شده است. به شهادت تاریخ تمامی این اتفاقات به حقیقت پیوسته است.
^۷ یکی از القاب حضرت مهدی، باب الله است که در دعای ندبه شیعیان از آن به صراحت نام برده شده است. و لذا حضرت باب در ابتدای ظهور، خود را به این لقب معرفی کردند.
^۸ حضرت باب اعظم، قائم آل محمد، را در مقابل ۷۵۰ تیرانداز شیعه به دیواری آویختند و بدن مبارکش به همراه یکی از مؤمنانش به نام ملا محمدعلی زنوزی ملقب به آنیس، در حضور ده هزار نفر از شیعیان در شهر تبریز، تیرباران شد.
^۹ شمس تبریزی: لقبی است بر حضرت قائم آل محمد که خورشید وجودش در تبریز غروب کرد.



جان بداد اندر ره رب غفور	او فدا گردید در اوج سرور
کو شود عالم از او پر عدل و داد	مژده قربِ ظهور حق بداد
از ظهور انورش در سال تسع ^۲	میشود تجدید خلق کلّ شیء ^۱
در لباس اسم اعظم آید او ^۳	جامع اسماء حُسنی باشد او
لَلَّذی یَنْظُر الی نَظْمِ البَهاءِ ^۵	سرّ «طه» ^۴ گردد آنگه بر ملاء
احمد و بودا ^۷ و زرتشت است و روح ^۸	مُرسل ^۶ موسی و ابراهیم و نوح
مُبدِع ^{۱۱} تورات اندر کوه طور	مُنزِل ^۹ قرآن و انجیل و زبور ^{۱۰}



^۱ تجدید خلق کلّ شیء: اشاره به زنده شدن حقایق همه چیز بواسطه ظهور جدید الهی یعنی حضرت بهاء الله است.

^۲ سال تسع: سال نُه، اشاره به آغاز دوران ظهور حضرت بهاء الله، نه سال پس از ظهور حضرت قائم است.

^۳ حضرت بهاء الله، همان اسم اعظم الهی است که در احادیث و ادعیه نام مبارکش ذکر شده است. از جمله در دعای سحر، که به فرموده امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام، حاوی اسم اعظم الهی است، در اولین فقره از آن، خداوند را به اسم بهاء می خوانیم. همچنین امام صادق علیه السلام در حدیثی، ضمن اشاره به حرف اول «بسم الله الرحمن الرحیم» یعنی «ب» آن را جامع همه حقایق دانسته و می فرمایند که معنای و رمز این «ب»، بهاء الله است.

^۴ سوره طه یکی از سوره های قرآن کریم است. در حروف ابجد، ارزش عددی حرف «ط» ۹ و ارزش عددی حرف «ه» ۵ است. که این اشاره است به اینکه نام «بهاء» ارزش عددی اش ۹ و نام «باب» ارزش عددی اش ۵ است. همچنین عدد ۹۵ که ترکیبی از این دو عدد است، در دیانت بهائی عددی مقدس است.

^۵ لَلَّذی یَنْظُر الی نَظْمِ البَهاءِ: یکی از فقرات آیات حضرت باب اعظم است. به این معنا که ای خوشا آنکس که بنگرد به نظم بدیع و عظیم دیانت و مدنیت بهاء الله و به او ایمان بیاورد.

^۶ فرستنده رسولان: اشاره به حقیقت حضرت بهاء الله به عنوان اسم اعظم الهی است.

^۷ از نظر دیانت بهائی، حضرت بودا از جمله پیامبران الهی و صاحب شریعت بوده است.

^۸ منظور حضرت مسیح است که به «روح الله» منسوب است.

^۹ منزل: نازل کننده کتب آسمانی؛ اشاره به حقیقت حضرت بهاء الله یعنی روح قدسی الهی است که کتب مقدسه را بر انبیاء و رسولان نازل فرموده است.

^{۱۰} زبور: کتاب حضرت داود

^{۱۱} مُبدِع: ایجاد کننده، خالق

شمسِ ابهی^۱، جلوه ی «مَنْ يُظهِرُهُ»^۲

عاقبت ظاهر شد اندر سالِ نُه

بی امان بارید بر ارضِ مَوَاتِ^۳

رحمت حق همچو بارانِ حیات

از قدومِ پاکِ سلطانِ قَدَمِ^۴

رشکِ^۴ جَنَّتِ گشت ایرانِ عجم

سرور و سالار مه رویان حسین^۵

آنکه باشد عالمی را نورِ عین^۶

روزِ اشراقِ^۹ بهاء الله شد

بر ملا^۸ یوسف ز قعر چاه شد



تا به کی در رنج و عصیان و زیان؟

تا به کی در غفلت؟ ای ایرانیان!

عشق و آزادی شد از ایران جدا

زین جفاها بر رسولان خدا^{۱۰}

چون دوی دردها در دست اوست

پنجه اندازید بر دامان دوست

برپدید اکنون به فردوس^{۱۱} بهاء

تا شَوید از آتش دوزخ رها

۱ ابهی: صفت تفضیلی از کلمه بهاء به معنای پرنور ترین، درخشان ترین و باشکوه ترین؛ و از جمله صفات حضرت بهاء الله است.
۲ مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ: کسی که خداوند او را ظاهر خواهد فرمود. از القاب حضرت بهاء الله است که حضرت باب برای ایشان در نظر گرفته بودند.

۳ ارضِ ممات: زمینِ مرده و بی ثمر

۴ رشک: غبطه

۵ اشاره به حضرت بهاء الله دارد که در کشور ایران و شهر طهران متولد شدند و خاک ایران را به قدوم خود عطر آگین فرمودند. همچنین حضرت باب، قائم آل محمد، در کشور ایران و در شهر شیراز متولد شدند و نجات مسیحایی شان در ایران منتشر شد.

۶ عین: چشم

۷ اشاره به نام «حسین علی» است که نام مبارک حضرت بهاء الله است. طبق روایات اسلامی، پس از ظهور قائم، رجعت حسینی واقع خواهد گردید که این موضوع، اشاره به نام موعود و مظلومیت های او داشت. چه اینکه ۹ سال پس از ظهور حضرت قائم، حضرت بهاء الله مدت چهار ماه در سیاهچال تهران که مکانی متعفن و شکنجه گاهی خوفناک بود، مسجون گردید و سپس از ایران به عراق و ترکیه و نهایتاً به سرزمین فلسطین تبعید شد. در طول این چهل سال، رنجها و مصیبت های بسیاری بر ایشان و خانواده شان و مؤمنین به ایشان گذشت که تفصیل آن در این مرقومه نمی گنجد. خوانندگان گرامی می توانند با رجوع به کتب تاریخی از جمله کتاب «تاریخ نبیل زرنندی» از برخی از حوادث واقع شده از زمان ظهور حضرت باب، مهدی موعود، تا سالهای بعد از شهادت آن حضرت و ظهور حسین موعود، حضرت بهاء الله، اطلاع حاصل فرمایند.

۸ بر ملا: ظاهر و علنی

۹ اشراق: تابش خورشید

۱۰ اشاره به حضرت باب و حضرت بهاء الله

۱۱ فردوس: بهشت